

تحلیل کیفیت اثرگذاری جرم‌انگاری افراطی بر افزایش قانون‌گریزی؛ با تأکید بر نظام حقوقی ایران

محمد مهدی صادقی^۱، عبدالرضا جوان جعفری^۲، مهدی سیدزاده ثانی^۳

چکیده

جرم‌انگاری افراطی که به جرم‌انگاری رفتارهایی اطلاق می‌شود که ارتکاب‌شان اصولاً باید به لحاظ کیفری مجاز باشد، پدیده‌ای است که اعتماد عمومی به نظام عدالت کیفری را تضعیف و قانون‌گریزی را افزایش می‌دهد. این پژوهش که از نوع بنیادی نظری و به لحاظ توصیفی است، در پی تحلیل این موضوع است که دلایل افزایش قانون‌گریزی در وضعیت جرم‌انگاری افراطی چیست. یافته‌ها نشان می‌دهند که مهم‌ترین دلایل عبارتند از: نخست، دخالت نابه‌جا در حریم خصوصی شهروندان و ایجاد محدودیت در آزادی‌های مشروع که مقاومت در برابر اطاعت از قانون را در پی دارد؛ دوم، جرم‌زا بودن مجازات‌های افراطی به دلیل فقدان بازدارندگی که انگیزه ارتکاب جرم را تقویت می‌کند؛ سوم، اشباع ظرفیت نظام عدالت کیفری که توانایی آن را برای مقابله با جرائم شدید و خطرناک کاهش می‌دهد؛ چهارم، حمایت کیفری افراطی از ارزش‌ها که موجب تبدیل برخی ارزش‌ها به ضد ارزش و حساسیت‌زدایی جامعه می‌شود و پنجم، تظاهر به قانون‌گرایی که ناشی از کاهش اقتدار اخلاقی قانون است. در نتیجه، جرم‌انگاری افراطی با تضعیف مشروعیت قانون کیفری در نزد مردم و ایجاد بسترهای متعدد برای مقاومت در برابر آن، نه تنها قانون‌گریزی را به امری عادی تبدیل می‌کند، بلکه پایه‌های نظم عمومی و کارآمدی نظام عدالت کیفری را به مخاطره می‌اندازد.

واژگان کلیدی: جرم‌انگاری افراطی، قانون‌گریزی، اطاعت از قانون، ارزش‌های کیفری، اقتدار اخلاقی قانون.

۱. دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد
mohamadmehdi.sadeghi@mail.um.ac.ir

۲. استاد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد
(نویسنده مسئول)
javan-j@um.ac.ir

۳. استادیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد
seidzadeh@um.ac.ir

درآمد

اصطلاح جرم‌انگاری افراطی^۱ برای نخستین بار از سوی سنفورد کادیش^۲، یکی از تدوین‌کنندگان قانون کیفری نمونه آمریکا^۳ مصوب ۱۹۶۲ در مقاله‌ای با عنوان «هنجار قانونی و آزادی عمل در فرایندهای کیفردهی و تأمین امنیت»^۴ ابداع شد (Luna, 2012: 785). به باور کادیش، قانون‌گذار رفتارهایی را به صورت افراطی جرم‌انگاری می‌کند تا از فرار مظنونان از چنگال عدالت با استفاده از خلأهای قانونی پیشگیری کند؛ مانند قوانین پیشگیری از قمار که غالباً به صورت موسع وضع می‌شوند تا همه انواع قمار اعم از تجاری، خصوصی یا علنی یا در مواردی که به عنوان بخشی از یک طرح خیریه یا مذهبی جمع‌آوری کمک‌های مالی انجام می‌شود، جرم‌انگاری شود (Kadish, 1962: 909). جرم‌انگاری هنگامی افراطی است که عناوین مجرمانه گسترده برای توصیف رفتاری به کار رود که چنان درجه‌ای از سرزنش را توجیه نمی‌کند یا اساساً به لحاظ اخلاقی سرزنش‌پذیر نیست؛ مانند غذا خوردن در سینما هنگام تماشای فیلم (Ashworth, 2008: 410; Larkin, 2013: 720) یا قوانین کیفری به اندازه‌ای گسترده باشد که رفتاری را که باید صرفاً به حوزه اخلاق فردی مربوط باشد، مانند تماشای تصاویر مبتذل در دستگاه رایانه‌ای، جرم‌انگاری کند یا به جرم‌انگاری اعمال پیش پا افتاده‌ای نظیر عدم استرداد کتاب مورد امانت به کتابخانه در موعد مقرر مبادرت کند (Beale, 2005: 748). طبق این تعاریف، جرم‌انگاری افراطی به وضعیتی گفته می‌شود که به موجب آن، دولت رفتارهایی را که باید مجاز شمرده شود و افراد به خاطر ارتکاب آن‌ها تحت تعقیب، محاکمه و مجازات قرار نگیرند، جرم‌انگاری کند. با بهره‌گیری از فرایند پالایش^۵ در جرم‌انگاری که از سوی جاناتان شنشک^۶ مطرح شده است، می‌توان شاخص‌هایی را به منظور تعیین افراطی بودن جرم‌انگاری یا عدم آن استخراج کرد. به گفته شنشک، جرم‌انگاری زمانی موجه و مشروع است که از سه صافی متمایز عبور کند. عدم عبور

1. Overcriminalization

2. Sanford Kadish

3. Model Penal Code

4. Legal Norm and Discretion in the Police and Sentencing Processes

5. Filtering

6. Jonathan Schonscheck

از هر صافی به این معناست که جرم‌انگاری یک رفتار، مجاز نبوده و افراطی است. نخستین مورد، صافی اصول است که مشخص می‌سازد دولت بر اساس کدام یک از اصول ضرر، پدرسالاری و اخلاق‌گرایی^۱ حق محدود کردن آزادی‌های شهروندان را دارد (Schonsheck, 1994: 64). از آن‌جا که اصل ضرر پیش از هر چیز به دنبال نفی جرم‌انگاری است و به ما می‌گوید که «چه رفتاری نباید جرم‌انگاری شود» و نمی‌گوید که «چه رفتاری باید جرم‌انگاری شود» (هررینگ، ۱۳۹۶: ۲۲)، نسبت به سایر اصول، بهتر می‌تواند از جرم‌انگاری رفتارهای مجاز جلوگیری کند. به این ترتیب، نخستین شاخص افراطی بودن جرم‌انگاری‌ها، می‌تواند «گرایش فزاینده به اصول پدرسالاری و اخلاق‌گرایی» باشد. فزاینده به این معنا که دولت برای نقض یا محدود کردن حریم خصوصی شهروندان یا حمایت از به اصطلاح ارزش‌هایی که به نظر نمی‌رسد جامعه آن‌ها را ارزش و شایسته حمایت بداند، مداخله کیفری کند؛ نظیر جرم‌انگاری استفاده از ماهواره یا داشتن لوح فشرده حاوی محتوای مبتذل و مستهجن. صافی دوم، صافی پیش‌فرض‌هاست که شیوه مداخله دولت را تعیین می‌کند و اتخاذ اقدامات غیر کیفری مانند وضع ضمانت اجرای مدنی را بر جرم‌انگاری آن‌ها ترجیح می‌دهد (Schonsheck, 1994: 68)؛ بنابراین «ترجیح راهکارهای کیفری بر مدنی» برای مقابله با رفتارهای ضد هنجار، دومین شاخص افراطی بودن جرم‌انگاری‌هاست؛ مانند جرم‌انگاری ترک انفاق به زوجه. سرانجام سومین شاخص به موجب صافی کارکردها، «بیشتر بودن مضرات جرم‌انگاری یک رفتار نسبت به منافع آن» است که در این صورت، صرفاً باید به روش‌های غیر کیفری کنترل بسنده و از جرم‌انگاری پرهیز کرد (Schonsheck, 1994: 70). جرم‌انگاری معاونت یا مباشرت در تهیه دارو، مواد و وسایل سقط غیرقانونی جنین با عنوان افساد فی الارض (تبصره ۲ ماده ۶۱ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت^۲ مصوب ۱۴۰۰) یکی از این مصادیق است

۱. این اصول به ترتیب دلالت بر این دارند که دولت باید در مواردی که رفتار کسی به دیگری یا خودش یا ارزش‌های اخلاقی جامعه ضرری وارد می‌سازد، مداخله نماید.

۲. به موجب این تبصره: «هرکس به هر عنوان به طور گسترده دارو، مواد و وسائل سقط غیرقانونی جنین را فراهم و یا معاونت و مباشرت به سقط غیرقانونی جنین به طور وسیع نماید و یا در چرخه تجارت سقط جنین فعال و یا مؤثر باشد در صورتی که مشمول حکم این ماده نباشد، علاوه بر مجازات تعزیری درجه دو، به پرداخت جزای نقدی معادل دو تا پنج برابر عوائد حاصل از ارتکاب جرم محکوم می‌گردد.»

که پیامد آن، نه کاهش یا عدم تقاضای سقط جنین از سوی زنان، بلکه رونق گرفتن بازار فروش غیرقانونی داروها، افزایش میزان سقط جنین غیر اصولی و احتمال مرگ مادران باردار است. به هر رو، در صورت تحقق هر یک از این شاخص‌ها، جرم‌انگاری صورت گرفته افراطی خواهد بود.

به باور برخی از فیلسوفان حقوق کیفری، زیان‌بارترین پیامد جرم‌انگاری افراطی، افزایش ارتکاب جرم و قانون‌گریزی است؛ زیرا اگر شهروندان به خاطر نقض قوانینی مجازات شوند که درصد قابل ملاحظه‌ای از ایشان، آن قوانین را غیرمنصفانه می‌پندارند، اعتماد عمومی به کلیت نظام عدالت کیفری از بین می‌رود (Husak, 2008: 13) و رفته‌رفته قبح قانون‌گریزی از بین می‌رود، به نحوی که جامعه دیگر نسبت به این موضوع حساسیتی نشان نخواهد داد (قناد و اکبری، ۱۳۹۶: ۵۷). هر گاه قانون کیفری به دلیل جرم‌انگاری رفتارهای مجاز، ناعادلانه به نظر برسد و شهروندان حاضر به اطاعت از احکام ناعادلانه نشوند، به‌سادگی نقض می‌شود و اعتبار اخلاقی‌اش نزد مردم رنگ می‌بازد؛ چه آنکه زمانی قانون کیفری اعتبار اخلاقی دارد که جرم‌انگاری‌ها مبتنی بر اصول و ضوابط مناسب و معقول باشند و مجازات‌ها تنها بر کسانی اعمال شوند که شایستگی تحمل آن را دارند. به همین دلیل، گفته شده که «قانون کیفری، حقیقتاً یک سلاح نیرومند کنترل اجتماعی نیست. اگر ارتکاب رفتاری را که مردم قابل قبول می‌دانند، جرم‌انگاری کنیم، یا قانون ارزش و اعتبارش را از دست می‌دهد یا به طور دقیق‌تر، نگرش مردم نسبت به معنای مجرمیت دستخوش تغییر می‌شود.» (Packer, 1968: 359) بر این اساس، قانون‌گریزی، خواه صرفاً با ایجاد ذهنیت و نگرش منفی نسبت به احکام قانونی و یا عملاً با ارتکاب هر روزه‌ی جرم باشد، موجب تضعیف اعتبار اخلاقی قانون می‌شود.

پژوهش‌های متعددی راجع به علل و عوامل مختلف قانون‌گریزی در کشور صورت گرفته، اما تاکنون به طور مشخص به تأثیر جرم‌انگاری افراطی بر قانون‌گریزی پرداخته نشده است. حتی به نظر می‌رسد که استفاده از اصطلاح جرم‌انگاری افراطی در نوشته‌های داخلی، برخلاف عبارت «تورم کیفری» چندان رایج نیست؛ توضیح آن‌که تورم کیفری همان جرم‌انگاری افراطی نیست، بلکه یکی از پیامدهای آن است. تورم کیفری به معنای این است که قانون‌گذار گستره گسترده‌ای از رفتارها را

جرم‌انگاری کند و از این طریق، بر تعداد عناوین مجرمانه بیفزاید. این افزایش عناوین به صورت کمی (وضع قوانین کیفری زیاد) یا به گونه کیفی و کاربست عبارات موسع در یک ماده از قانون که اختیار مقامات قضایی را برای اتهام‌زنی افزایش دهد (Husak, 2008: 3)، ممکن است به دلیل جرم‌انگاری رفتارهای مجاز و یا بالعکس، رفتارهایی باشد که گاه ضرورت دارد جرم‌انگاری شوند، اما نه به صورت مبهم و تفسیرپذیر.^۱ به عنوان چند نمونه از تورم کیفی قوانین، می‌توان به استفاده از عبارات فراگیری همچون «فعالیت تبلیغی علیه نظام به هر نحو» (ماده ۵۰۰ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵)، «همکاری با دول خارجی متخاصم به هر نحو علیه جمهوری اسلامی ایران» (ماده ۵۰۸ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) یا «تحصیل هر نوع مال یا وجه به نحوی از انحاء و به طریق غیر قانونی» (ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷) اشاره کرد. در نتیجه، احتمال دارد که جرم‌انگاری افراطی به میزان محدودی صورت پذیرد و لزوماً به متورم شدن قوانین کیفری یا ازدیاد عناوین مجرمانه منجر نشود.

در پیشینه پژوهش به بیان مطالبی راجع به تورم کیفری، مصادیق و پیامدهای آن در قوانین ایران مبادرت شده است (رحیمی‌نژاد، ۱۳۷۶؛ نجفی ابرندآبادی و حبیب‌زاده و کلانتری، ۱۳۸۰؛ شمس‌ناتری و جاهد، ۱۳۸۷؛ هدایتی چنانی، ۱۳۹۹؛ مجیدی، ۱۳۹۶؛ محمدنژاد و تاجیک، ۱۳۹۷؛ منصورلکوریج و عباسی و قربانی، ۱۴۰۰؛ قادری، خسروشاهی و سپهری، ۱۴۰۱). نویسندگان مقاله «پیامدهای حقوقی جرم‌انگاری فراگیر در نظام حقوقی ایران» بیان داشته‌اند جرم‌انگاری فراگیر که به گفته آن‌ها اعم از جرم‌انگاری افراطی است، باعث «ایجاد سردرگمی در قضات و مردم» می‌شود که یکی از پیامدهای این سردرگمی، از بین رفتن قبح قانون‌گریزی است (میرخلیلی، قدرتی و حاجی‌ده‌آبادی، ۱۴۰۲: ۲۷). در مقاله‌ای دیگر، جرم‌انگاری افراطی به مثابه یکی از چالش‌های جرم‌شناختی جرم‌انگاری فراگیر، به شمار رفته است و به طور کلی، به این موضوع اشاره شده که یکی از پیامدهای جرم‌انگاری افراطی می‌تواند «بی‌توجهی افراد جامعه به قانون» باشد (میرخلیلی و نیک‌منش و

۱. شاید گفته شود که در این موارد قضات می‌توانند با استفاده از قواعد ناظر به تفسیر محدود کننده از مواد قانون همچون قاعده درء، از محکومیت افراد جلوگیری کنند. این ادعا درست است، اما مسأله ما در اینجا، عملکرد قانون‌گذار است که میل به گشاده‌دستی و بسط عناوین مجرمانه دارد.

دارابی، ۱۴۰۱: ۲۶۰)؛ بنابراین در هیچ یک از این پژوهش‌ها به طور مبسوط دلایل تأثیر جرم‌انگاری افراطی بر افزایش قانون‌گریزی مورد بررسی قرار نگرفته و از این جهت، موضوع مقاله حاضر دارای نوآوری است. اهمیت این پژوهش در این است که با تمرکز بر مسأله قانون‌گریزی به مثابه یکی از مهم‌ترین پیامدهای جرم‌انگاری افراطی، نشان می‌دهد که مشکل جرم‌انگاری افراطی واقعاً جدی است و باید چاره‌ای برای آن اندیشید.

پژوهش از نوع بنیادی نظری و به لحاظ هدف، توصیفی است و اطلاعات با استفاده از کتاب‌ها و مقالات فارسی و انگلیسی گردآوری شده است. پرسش این است که دلایل افزایش قانون‌گریزی در وضعیت جرم‌انگاری افراطی چیست. از آنجا که بناست به نقش جرم‌انگاری افراطی در افزایش قانون‌گریزی پردازیم، ابتدا باید مفهوم قانون‌گریزی روشن شود تا پس از آن، به شرح و بسط مباحث پردازیم. به این ترتیب، مقاله در دو بخش ارائه می‌شود. پس از آن، بخش پایانی اختصاص به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از مباحث و ارائه‌ی چند پیشنهاد دارد.

۱. مفهوم قانون‌گریزی

قانون‌گریزی به اعتبارات گوناگون قابل دسته‌بندی است. تحلیل هزینه‌فایده، میزان مشروعیت نظام سیاسی و سازگاری هنجارهای حاکم بر رفتار گروهی از جامعه با هنجارهای عام قانونی منجر به شناسایی سه نوع قانون‌گریزی می‌شود: قانون‌گریزی ابزاری، اعتراضی و اخلاقی. در قانون‌گریزی ابزاری، شخص «به محاسبه سود و زیان ناشی از عدم اطاعت می‌پردازد و به این نکته آگاه می‌شود که کنش غیرقانونی در مجموع سود بیشتری برای او دربردارد» (رضایی، ۱۳۸۴: ۵۳). هنگامی که افراد به عدم مشروعیت قانون، نهادهای قانونی و مجریان قانون باور داشته باشند، مرتکب قانون‌گریزی اعتراضی خواهند شد. این نوع قانون‌گریزی گستره وسیعی از رفتارها را از تمایل به اقدام علیه نظام سیاسی تا حضور در تجمعات و گردهمایی‌های غیر قانونی دربرمی‌گیرد (رضایی، ۱۳۸۴: ۵۶-۵۵). برخی ممکن است به دلیل انطباق قانون با ارزش‌های فردی مورد پذیرش خود، از آن اطاعت کنند، اما به دلیل حاکمیت معیارهای خاص به جای معیارهای عام برای انجام کنش، در مسیر مخالف قانون حرکت کنند. در این وضعیت، از نظر فاعل، کنش حاصل از چنین جهت‌گیری،

قانون‌گریزانه نیست، بلکه از نگاه ناظر، قانون‌گریزی محسوب می‌شود. به عنوان نمونه، سنت خانوادگی شخص به گونه‌ای است که استفاده مستقیم یا غیر مستقیم از مشروبات الکلی یا مصرف مواد مخدر یا عدم رعایت حجاب شرعی رفتارهای ممنوع تلقی نمی‌شوند (رضایی، ۱۳۸۴: ۵۶).

با توجه به این‌که همه افراد جامعه در طول زندگی خود از چند قاعده رسمی تخطی می‌کنند و کسانی هم پیدا می‌شوند که دائماً قوانین را نادیده می‌گیرند، دو نوع قانون‌گریزی سخت، خشن یا گاه‌گاهی مانند قتل و تجاوز جنسی و نرم، غیر خشن یا دائمی مانند ندادن مالیات و ریختن زباله در خیابان^۱ شناسایی پذیر هستند (فیروزجائیان، ۱۳۹۰: ۳۸۵)؛ با این حال، بیشتر افراد جامعه مرتکب قانون‌گریزی از نوع دوم می‌شوند که عمده‌تاً ناظر به آن دسته از رفتارهایی است که به نحو افراطی جرم‌انگاری شده‌اند و ارتکاب آن‌ها «به شکل عادت و امری معمول و حتی پذیرفته‌شده از دیدگاه عموم مردم درآمده است» (نامیان و عشایری، ۱۳۹۸: ۳۶۶).

گروهی از جامعه‌شناسان، قانون‌گریزی را شامل دو بُعد ذهنی و عینی می‌دانند. قانون‌گریزی ذهنی به معنای نگرش فرد نسبت به هنجارهای قانونی است، به گونه‌ای که وی عدم اطاعت از قانون را بر اطاعت از آن ترجیح می‌دهد. جنبه عینی قانون‌گریزی، نقض عملی هنجارهای قانونی یا قانون‌شکنی است (فیروزجائیان و هاشمی، ۱۳۹۵: ۹۵). باید توجه داشت که هر نوع قانون‌شکنی عامدانه، اغلب تحت تأثیر قانون‌گریزی ذهنی و نگرش منفی نسبت به قانون صورت می‌گیرد، اما تمامی افرادی که دارای چنین نگرشی‌اند، لزوماً جرأت و توان ارتکاب جرم را ندارند و اقدام به قانون‌گریزی عینی نمی‌کنند.

بنا بر آنچه گفته شد، می‌توان تمام انواع قانون‌گریزی‌ها را در دو دسته عینی و ذهنی قرار داد؛ با این توضیح که قانون‌گریزی ابزاری، اعتراضی، اخلاقی، سخت یا نرم، گاه به صورت تخطی عملی از قانون، نمود عینی می‌یابد که به‌عنوان قانون‌گریزی عینی قابل شناسایی است، اما گاهی افراد بنا به دلایلی توان و جسارت کافی را برای مبادرت به هر یک از این قانون‌گریزی‌ها ندارند و به همین دلیل، وارد مرحله تخطی

۱. به موجب ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ریختن زباله در خیابان‌ها یک جرم غیر قابل گذشت بوده که اگر مستلزم مجازات شدیدتر در قوانین خاص نباشد، مستوجب مجازات حبس به میزان یک تا سه سال است.

عملی از احکام قانونی نمی‌شوند. با وجود این، همواره یک نوع نگرش منفی نسبت به قانون را می‌توان در آن‌ها سراغ گرفت. نزد ایشان، کفه ترازوی عدم اطاعت از قانون سنگین‌تر از کفه اطاعت است، نهادها و مجریان قانون فاقد مشروعیت تلقی می‌شوند، رفتارهای ممنوع طبق معیارهای عام مجاز می‌باشند. این افراد ممکن است تحت شرایطی، کشتن کسی را که با او خصومت شخصی دارند، تجاوز به جنس مخالفی که به خواسته‌های نامشروع‌شان تن نمی‌دهد یا انجام رفتارهایی مثل ریختن زباله در طبیعت را تنها در سر پیروانند؛ بدون این‌که در طول حیات خود حتی یک بار هم مرتکب برخی از این رفتارها شوند. مقصود از قانون‌گریزی در بحث حاضر، هر دو جنبه عینی و ذهنی آن است.

۲. دلایل تأثیرگذاری جرم‌انگاری افراطی بر قانون‌گریزی

به طور منطقی می‌توان حدس زد که هر گاه جرم‌انگاری بر اساس اصولی که دخالت حداکثری دولت در حق‌ها و آزادی‌های مشروع شهروندان را موجه می‌سازند یا با ترجیح بی‌دلیل استفاده از راهکارهای کیفری بر غیرکیفری و یا بی‌توجهی نسبت به آثار زیان‌بار جرم‌انگاری صورت گیرد، شهروندان در پی یافتن راهی برای رهایی از منهیات قانونی‌ای خواهند بود که به نظرشان فاقد مبنای معقول است. در این صورت، قانون‌گریزی نزد آن‌ها، تبدیل به امری پسندیده می‌شود که نیازمند بررسی است.

۲-۱. دخالت در حریم خصوصی

در مورد تعریف حریم خصوصی، اتفاق نظر وجود ندارد. برخی به جای تعریف، به انواع معانی حریم خصوصی اشاره کرده و گفته‌اند که حریم خصوصی به معنای فیزیکی، نشان‌گر خلوت، تنهایی، پنهان بودن یا تمامیت شخص در یک مکان است. حریم خصوصی به معنای اطلاعاتی، بیان‌گر پنهان و ناشناخته ماندن مکاتبات، مذاکرات و اطلاعات مربوط به شخص است (نوبهار، ۱۳۸۷: ۴۹). گاه حریم خصوصی ناظر به استقلال تصمیم‌گیری در اموری چون ازدواج، تولید مثل، روابط جنسی و غیره است. در نهایت، حریم خصوصی روانی یا فکری با آزادی اندیشه پیوند می‌یابد (نوبهار، ۱۳۸۷: ۲۸۴). به نظر می‌رسد حریم خصوصی آن بخش از زندگی هر انسانی است که مایل نیست دیگران از جزئیات آن باخبر شوند یا به آن سرک

بکشند. در واقع، حوزه‌ای از زندگی هر فرد که دیگران بدون اجازه‌ی او حق مداخله و ورود به آن را ندارند، حریم خصوصی محسوب می‌شود. طبق این رویکرد، خانه افراد و بخش‌های گوناگون آن مانند بهارخواب (تراس) و ایوان‌چه (بالکن)، داخل خودرو و ابزارهای حامل داده مانند لوح‌های فشرده و تلفن همراه همگی جزو حریم خصوصی است.

جرم‌انگاری حتی در صورت افراطی نبودن هم موجب مداخله در حریم خصوصی افراد و ایجاد محدودیت در آزادی‌های گوناگون آن‌ها می‌شود؛ بنابراین مسأله اصلی در بحث جرم‌انگاری، نه بر عدم دخالت کیفری در حریم خصوصی، بلکه بر گستره و میزان این دخالت متمرکز است؛ به نحوی که این نوع دخالت نباید از یک حد معمول و متعارف فراتر برود. در حقیقت، جرم‌انگاری بر مبنای هر اصلی که صورت گیرد، حریم خصوصی را محدود می‌کند.

به باور عده‌ای، پاس‌داشت حق آزادی و احترام به حریم خصوصی شهروندان، در گرو رعایت اصل جرم‌انگاری حداقلی است (Ashworth and Horder, 2013: 32) و به میزانی که از این اصل فاصله گرفته شود، حریم خصوصی، بیش از پیش عرصه تاخت و تاز دولت‌ها قرار می‌گیرد. طبیعتاً هر چه رفتارهای مجاز بیشتری جرم‌انگاری و یا به طور کلی، قوانین کیفری بیشتری تصویب شوند، حریم خصوصی شهروندان محدودتر می‌شود. ادعای رایج از سوی لیبرال‌ها در این باره این است که اصل ضرر، کمترین قید و بند را بر حریم خصوصی می‌زند و از ورود به این حریم تا اندازه‌ی زیادی اجتناب می‌ورزد (Simester & Von Hirsch, 2011: 35; Raz, 1986: 240)، اما ادعای پاس‌داشت آزادی و حریم خصوصی در پناه اصل ضرر، با توجه به دخالت گسترده دولت‌های غربی مدعی لیبرالیسم در حریم خصوصی و آزادی شهروندان، امروزه به انحای گوناگون به چالش کشیده است (یزدیان جعفری و خیرمند، ۱۳۹۴: ۹۱)؛ با این حال، همچنان می‌توان بر این نظر پافشاری کرد که با وجود مداخله کیفری حداکثری این دولت‌ها، اصل ضرر در مقایسه با اصولی چون پدرسالاری کیفری، به میزان بسیار کمتری بسترساز جرم‌انگاری‌های افراطی است.

اصل پدرسالاری کیفری و جرم‌انگاری افراطی، با زیر پا نهادن اصول و

فرایندهایی که رعایت آن‌ها تضمین‌کننده جرم‌انگاری حداقلی‌اند، تجاوز به حریم خصوصی شهروندان را میسر می‌سازند.^۱ در این اصل، ضرر از دیدگاه شخص حمایت شونده ضرر محسوب نمی‌شود و او راضی به آن است (Feinberg, 1986: 10) و این موضوع باعث می‌شود جرم‌انگاری رفتارهایی که غیرمضر و مجاز شمرده می‌شوند، عمدتاً مبتنی بر توجیهات پدرسالارانه باشد؛ گرچه لیبرال‌های حامی اصل پدرسالاری سعی می‌کنند برای فرار از پاسخ به انتقادات وارد به این اصل از جمله گسترش توجیه‌ناپذیر قلمرو حقوق کیفری همه جرم‌انگاری‌های پدرسالارانه را در نهایت، به اصل ضرر مستند کنند، اما این بیشتر به بازی با الفاظ شبیه است.

وجود جرائم بدون بزه‌دیده در قوانین کیفری ایران که به طور عمده با تکیه بر پدرسالاری کیفری وضع شده‌اند، بیش از هر چیز، حریم خصوصی شهروندان را نشانه می‌گیرند. برخی معتقدند که چیزی به نام جرم بدون بزه‌دیده وجود ندارد و در هر صورت، خانواده، بستگان، جامعه به طور کلی و حتی خود مرتکب، بزه‌دیده محسوب می‌شوند (رهامی و حیدری، ۱۳۸۵: ۱۹). در انتقاد از این نظر می‌توان به حاکمیت نگرش پدرسالارانه، جمع‌گرایانه و ضد فردی در وضع جرائم بدون بزه‌دیده اشاره کرد. مثلاً وقتی بزه‌کار، خودش را بزه‌دیده می‌سازد، طبیعتاً رفتار بزه‌دیده‌ساز را مجاز می‌داند. در چنین حالتی، جرم‌انگاری این رفتار، به معنای نقض آزادی عمل، استقلال فردی و حریم خصوصی او محسوب می‌شود و جز در سایه یک رویکرد قیّم‌مآبانه توجیه دیگری ندارد. وضع جرائم بدون بزه‌دیده با هر توجیهی که صورت گیرد، اعم از حمایت از ارزش‌های اخلاقی، جلوگیری از فساد و فحشا، حفظ نظم عمومی، پیشگیری از جریحه‌دار شدن عفت عمومی و غیره، باعث گسترش دامنه حقوق کیفری، تحدید حقوق، آزادی و استقلال فردی شهروندان و در نهایت، فراهم شدن زمینه تحقق جرم‌انگاری افراطی خواهد شد. به عنوان نمونه، می‌توان به تبصره ۶ بند الف ماده ۳ «قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت‌های غیرمجاز می‌نمایند» مصوب ۱۳۸۶ اشاره کرد که مقرر می‌دارد داشتن تصاویر و فیلم‌های مستهجن حتی بدون توزیع یا تکثیر آن می‌تواند مصداق جرم

۱. این‌که باید‌ها و نباید‌های جرم‌انگاری در حوزه خصوصی چیست و در مقام تعارض میان منافع جامعه با منافع فرد و منافع اخیر با اصول جرم‌انگاری چگونه باید عمل شود، بحث مفصلی است که از موضوع این نوشتار خارج است. برای مطالعه در این زمینه، بنگرید به: نوبهار، ۱۳۸۷.

افساد فی الارض باشد و یا طبق تبصره ۲ بند ب از همین ماده، دارندگان نوارها و دیسک‌ها و لوح‌های فشرده مستهجن و مبتذل مجرم هستند. قانون‌گذار در ماده ۱۴ قانون جرائم رایانه‌ای، بدون این‌که از شمار رفتارهای مجرمانه مشابه در قانون راجع به امور سمعی و بصری بکاهد، از رویکرد افراطی گذشته خود در تعیین مجازات عدول کرده و مجازات شلاق را در مورد مرتکبان جرائم انتشار، توزیع، تولید، معامله، ذخیره یا نگهداری محتویات مبتذل و مستهجن به‌وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده حذف نموده است. همچنین میزان مجازات حبس و جزای نقدی کاهش یافته و احراز عنوان افساد فی الارض تحت ضابطه‌ای مشخص قرار گرفته است؛ با این حال، این نوع جرم‌انگاری‌ها با حق حریم خصوصی و آزادی عمل مردم تقابل آشکار دارند و بعید به نظر می‌رسد که ایشان به این احکام قانونی وقعی نهند.

انسان‌ها به حکم عقل و حتی غریزه، در برابر هر کسی که بخواهد به حریم خصوصی آن‌ها نفوذ کند، مقاومت می‌کنند و به تحقق خواسته‌های نامشروع وی تن نمی‌دهند. در ضرورت دفاع از تجاوز به این حریم، مقام و جایگاه تجاوزکننده برای افراد تفاوتی نمی‌کند و تنها موضوع با اهمیت، رفتار مداخله‌گرانه است؛ خواه متجاوز، دزد و مهاجم و غارت‌گر باشد که قصد جان و مال و ناموس کسی را کرده یا قانون‌گذاری باشد که با جرم‌انگاری افراطی و لگام زدن بر آزادی‌های مشروع، اجازه ورود غیرمجاز به حریم خصوصی شهروندان و کنترل روابط خصوصی و پنهانی آن‌ها را به خود داده است. یکی از این موارد، جرم موضوع ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، است که به موجب آن، عمل زن و مرد نامحرمی که همدیگر را بیوسند یا به هم دست بدهند و یا بدون برقراری هر گونه رابطه جنسی با یکدیگر هم‌بستر شوند، جرم‌انگاری شده است. بی‌تردید این رفتارها اصولاً در محدودی حریم خصوصی و خانه صورت می‌گیرد. صرف نظر از کیفیت اثبات این جرائم در دادگاه که چه بسا مستلزم تجسس در زندگی مردم و الزام ایشان به بیان خصوصی‌ترین مسائل زندگی‌شان است، این جرم‌انگاری نشان از اتخاذ استانداردهای دوگانه از سوی مقنن دارد. طبق تبصره ماده ۶۹۷ همین قانون، در مواردی که نشر اتهام انتسابی به دیگری، اشاعه فحشا محسوب شود، هر چند بتوان صحت اسناد را ثابت کرد، جرم

واقع می‌گردد و قانون‌گذار اشاعه‌دهنده فحشا را مجازات می‌کند؛ در حالی که وی در ماده ۶۳۷ با نفوذ به حریم خصوصی شهروندان، در صدد اشاعه و علنی ساختن روابط خصوصی و پنهانی آن‌ها است که عنوان «فحشا» نیز ممکن است بر آن صادق باشد. با وجود این، افراد اصولاً در مورد اجرای چنین احکامی و پیروی از دستورات قانون‌گذار سود و زیان آن را در نظر می‌گیرند. جرم‌انگاری افراطی و ممنوع ساختن هر چه بیشتر رفتارهای مجاز باعث محدودتر شدن آزادی‌ها و تحت نظارت دولت درآوردن زندگی خصوصی مردم می‌شود. در این شرایط، احترام به قانون نه تنها سودی برای آن‌ها ندارد، بلکه چه بسا برای‌شان زیان‌بار باشد. به این ترتیب، کاهش گستره حریم خصوصی به واسطه افزایش محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های کیفری، با آزادی فردی و منافع خصوصی افراد تعارض پیدا می‌کند و در این صورت، آن‌ها تصمیم به مقاومت در برابر حکم قانون می‌گیرند، چون حاضر نیستند آزادی خود را بدون دلایل موجه و مشروع از دست بدهند؛ لذا افزایش میزان قانون‌گریزی امری محتمل خواهد بود.

۲-۲. جرم‌زا بودن مجازات مرتکبان جرائم افراطی

مجازات مرتکبان جرائم افراطی و به تعبیری رفتارهای مجاز، فاقد بازدارندگی مورد انتظار بوده و باعث تشویق بیشتر مجرمان بالفعل و بالقوه به ارتکاب جرم می‌شود. نگاهی به مجموعه‌ای از جرائمی که افراطی شمرده می‌شوند، نشان می‌دهد که برخی از آن‌ها با رویکرد پدرسالارانه و به منظور حمایت از منافع خود مجرم جرم‌انگاری گشته‌اند. به عبارت دیگر، رفتاری را که قانون به حال مرتکب زیان‌بار می‌داند، از نظر وی زیان‌بار نیست؛ بنابراین، به سختی می‌توان تصور کرد که بر مبنای پدرسالاری، مجازات چنین مجرمی به منظور بازدارندگی خاص و یا عام صورت می‌گیرد؛ زیرا اگر قانون مدعی رفتار پدرسالارانه با مجرم است، تحمیل مجازات باید به نفع او باشد (Husak, 2008: 151)؛ حال آن‌که در اینجا چنین نیست. این مجازات به نفع جامعه هم نیست؛ زیرا مجرم ضرری به جامعه و اعضای آن وارد نکرده است و چه بسا ایشان با او هم‌دل بوده و رفتارشان را تأیید کنند.

بازدارندگی سه جزء دارد و جرم‌انگاری افراطی به لحاظ اثرگذاری منفی‌اش بر هر یک از این اجزا می‌تواند زمینه‌ساز قانون‌گریزی باشد. نخستین جزء سرعت اجرای

مجازات؛ یعنی کوتاه بودن فاصله زمانی میان ارتکاب جرم تا اجرای مجازات به منظور بازدارندگی بیشتر است. جزء دوم، قطعیت مجازات است؛ به گونه‌ای که هر گونه تصور افراد راجع به فرار از چنگال عدالت کیفری، غیرممکن باشد (ویلیامز و مک‌شین، ۱۳۹۸: ۴۶). مجازات‌های افراطی به دلیل عدم سرعت در اجرا و عدم قطعیت، فاقد خصیصه بازدارندگی به‌ویژه از نوع خاص آن هستند و از این نکته می‌توان به وجود ارتباط میان جرم‌انگاری افراطی با قانون‌گریزی پی برد. وقتی مجازات جرمی افراطی باشد، موجب ایجاد احساس بی‌عدالتی در متهم، جامعه، پلیس، مقامات قضایی و غیره می‌شود که این موضوع بر مسأله سرعت و قطعیت اجرای مجازات تأثیری معکوس دارد. در واقع صرف وجود قوانین حاوی جرم و مجازات افراطی باعث می‌شود که مقامات قضایی حاضر به صدور یا اجرای حکم به استناد این قوانین نشوند یا در اجرای آن تعلل کنند. قضاوت کردن در امور کیفری یک امر وجدانی است تا فنی محض. قاضی ابتدائاً در ضمیر و وجدان خود قضاوتی می‌کند و سپس بر اساس آنچه در وجدان خود به آن رسیده است، در صدد جست‌وجوی مواد قانونی برای تطبیق آن‌ها با عنوان اتهامی برمی‌آید. هنگامی که مجازات جرمی افراطی باشد، قاضی سعی می‌کند راه‌های زیادی را از حیث وصف جرم، ارزیابی ادله، وضعیت متهم و غیره برای تبرئه متهم بیابد (جوان جعفری، ۱۴۰۰: ۳۲). از آغاز تا فرجام فرایند دادرسی، همگان به نحوی به دنبال بهانه‌ای هستند تا مسؤولیت مجازات شدن مرتکب را در جایی که تردیدی در افراطی و مجاز بودن رفتار ارتكابی وجود ندارد، برعهده نگیرند. نتیجه این امر، چیزی جز قانون‌گریزی مقامات قضایی که البته بر قانون‌گریزی مجرمان بالفعل و بالقوه نیز مؤثر است نمی‌باشد. همچنین اگر مردم بدانند که مثلاً متهمی را به خاطر حمل مقدار خاصی از هروئین یا مصرف نوع خاصی از مواد مخدر، اعدام یا برای مدت طولانی زندانی می‌کنند، احتمال زیاد دارد که در صورت اطلاع از وقوع جرم، به پلیس گزارش ندهند یا برای شهادت علیه متهم در دادسرا و دادگاه حاضر نشوند؛ چه بسا بزه‌دیده هم که رفتاری مانند ترک انفاق را آن‌چنان شدید نداند تا مرتکب به مدت حداکثر دو سال زندانی شود، حاضر به شکایت نشود.

سومین جزء، شدت مجازات و رنج تحمیلی بر مجرم است که هر چه میزان آن بیشتر باشد، اجتناب افراد از ارتکاب جرم محتمل‌تر است (ویلیامز و مک‌شین،

۱۳۹۸: ۴۶). مجازات افراطی اثر معکوس بر بازدارندگی دارد و ممکن است به افزایش قانون‌گریزی در جامعه بینجامد. وقتی رفتار مجازای جرم‌انگاری می‌شود، هر مجازاتی که برای آن تعیین شود، شدید به شمار خواهد رفت و چنان‌که گفته‌اند، هر چه شدت یک مجازات بیشتر باشد، تمایل به صدور حکم و یا اجرای آن از سوی مقامات قضایی کمتر می‌شود (Kleiman & Kilmer, 2009: 320; 14231 Hoyle & Hood, 2008). بی‌هزینه شدن ارتکاب سایر جرائم نیز مسأله مهمی است. هنگامی که رفتارهای مجاز با کیفرهای شدید، با هدف بازدارندگی هر چه بیشتر جرم‌انگاری شوند، مجرم با این تصور که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارد، مرتکب جرم بیشتری خواهد شد (جوان جعفری و فرهادی آلاشتی و ساداتی، ۱۳۹۵: ۷۵). به عنوان نمونه، وقتی داشتن لوح فشرده حاوی فیلم‌های مستهجن یا فروش داروهای سقط جنین احتمال انتساب اتهام افساد فی الارض و اعدام را در پی داشته باشد، مرتکب تنها به این جرم بسنده نمی‌کند و ممکن است به توزیع، تکثیر و فروش آن نیز مبادرت کند یا در مورد جرائم حمل و مصرف مواد مخدر، اقدام به درگیری مسلحانه با مأموران نیروی انتظامی کند؛ چرا که در صورت دستگیری، مجازات شدیدی همچون اعدام در انتظار اوست، پس، ارتکاب جرائم قتل و جرح بی‌هزینه می‌شود. به همین دلیل، گفته شده که اگر شدت مجازات‌ها متناسب با شدت جرائم نباشند، راه قانون‌گریزی از سوی شهروندان هموار می‌شود (Von Hirsch, 1992: 68).

یک قانون کیفری، صرفاً رفتار را ممنوع می‌کند، اما همیشه نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد. تنها در یک جهان خیالی با اطاعت کامل از قوانین است که هیچ نمونه‌ای از فعالیت‌های مجرمانه رخ نمی‌دهد. بازدارندگی کامل، هرگز قابل دستیابی نیست. مجازات، تازه اگر افراطی هم نباشد، ممکن است با فراهم بودن تمامی شرایط، به طور بسیار محدودی، نرخ ارتکاب جرم را به میزان اندکی کاهش دهد؛ با این حال افراد بسیار زیادی وجود دارند که یک قانون کیفری عادلانه با جرائم و مجازات‌های غیر افراطی هم هر چه بگوید، همچنان به انجام فعالیت‌های مجرمانه اقدام می‌کنند (Husak, 2008: 151)؛ چه رسد به این که قانونی ناعادلانه با تهدید به مجازات‌های افراطی بخواهد آن‌ها را از ارتکاب جرم بازدارد؛ از این رو، مجازات‌های افراطی،

بازدارنده نخواهند بود و این موضوع موجب تقویت میل به ارتکاب جرم و افزایش انگیزه قانون‌گریزی در جامعه می‌شود.

۳-۲. اشباع ظرفیت نظام عدالت کیفری

طبق تعریف «واژه‌نامه جرم‌شناسی سیج»، نظام عدالت کیفری^۱ به فرایندها و نهادهایی گفته می‌شود که دولت از طریق آن‌ها به رفتاری که غیر قابل پذیرش می‌داند، پاسخ می‌دهد. این فرایندها و نهادها عبارتند از اتهام، تعقیب، دادرسی، تعیین مجازات، تجدید نظر و اجرای مجازات (McLaughlin and Muncie, 2012: 66). هر بار که قانون‌گذار رفتاری را جرم‌انگاری می‌کند، این پیام را به نهادهای قضایی و اجرایی می‌دهد که باید ظرفیت خود را برای اقدامات کنشی و واکنشی علیه ارتکاب جرم ارتقا دهند. مثلاً پلیس، ضابطان قضایی بیشتری را استخدام یا قوه قضاییه قضات بیشتری را جذب دستگاه قضا کند. جرم بیشتر به معنای ضرورت تأمین نیروی انسانی بیشتر است و به همین نسبت، میزان بودجه‌ای که به این دستگاه‌ها تخصیص می‌یابد، باید افزایش یابد؛ در حالی که بهتر آن است «قبل از آن‌که یک رفتار، جرم تلقی شود و قواعدی برای جلوگیری از بروز آن پیش‌بینی شود، قانونگذار در مورد لزوم جرم‌انگاری آن رفتار مطالعه کند تا در صورت نیاز، آن را به‌عنوان یک جرم جدید وارد نظام کیفری کند» (جانی‌پور و احمدمنش و جانی‌پور، ۱۴۰۲: ۵۰۲). در غیر این صورت، از یک سو احتمال تسری ممنوعیت‌های کیفری به رفتارهای مجاز بالا می‌رود و از سوی دیگر، شهروندان ممکن است به دلیل عدم اعتقاد به جرم بودن آن رفتارها، به‌سادگی مرتکب آن‌ها شوند. اگر بنا به دلایلی، در ظرفیت نظام عدالت کیفری تغییری ایجاد نشود و مقابله با جرائم جدید با همان امکانات موجود پیش از جرم‌انگاری صورت گیرد، این نظام در مقابله با جرم و مجرمان، ناکام می‌ماند و این امر به نوبه خود به بدبینی عمومی و کاهش اعتماد به این نظام منجر می‌شود (Garside, 2006: 12) که یکی از مهم‌ترین پیامدهای منفی آن، افزایش قانون‌گریزی است.

گرچه این گزاره تا حدودی قابل اعتناست که یکی از کاربست‌های حقوق کیفری همراه شدن با شرایط موجود در جامعه، برقراری نظم و توجه به مطالبات

مردم نسبت به ضرورت مقابله‌ی کیفری با ناقضانِ برخی هنجارهاست و از این حیث، برخلاف آنچه گفته‌اند (حسینی و اسماعیل زاده، ۱۳۹۳: ۲۱۱)، اشکالی ندارد که جرائم برای فرونشاندنِ خشم مردم، پاسخ به احساساتِ آنی آن‌ها و بر مبنای وقایع پیش‌آمده وضع شوند، اما باید توجه داشت که این موضوع غالباً اثری منفی بر ظرفیت و منابع نظام عدالت کیفری خواهد داشت. هیچ تضمینی وجود ندارد که در شرایط «کیفری شدنِ همه چیز» همان شهروندانِ مطالبه‌گر، اقتدار اخلاقی حقوق کیفری را کاملاً بپذیرند. درستی این تصور که همیشه توده مطالبه‌کننده شدتِ عمل کیفری در اکثریت هستند و همیشه هم اکثریت به درستی تشخیص می‌دهند و از این رو، قانون در درازمدت با اطاعت حداکثری همراه خواهد شد، به شدت محل بحث است. این که جرم‌انگاری رفتاری تحت شرایط ویژه اجتماعی و در یک دوره زمانی خاص، مورد استقبال و یا اطاعت تعداد زیادی از شهروندان بوده است، دلیلی بر اطاعت همیشگی از سوی آن‌ها، عدم ضرورت تغییر قانون و یا جرم‌انگاری بر مبنای همان مطالبات، با وجود عبور جامعه از آن وضعیت خاص نیست. قانونی که قرار نیست به هیچ وجه تغییر کند، در حقیقت قانون نیست؛ زیرا در عصر جدید، قانون به معنای دقیق کلمه، باید برآمده از اراده ملت باشد و ضمناً نسل‌های بعدی در هر ملتی، بتوانند قوانین مصوب نسل‌های قبلی را تغییر دهند؛ چنان‌که هارت گفته است، «صرف عادت اطاعت از دستورهای صادرشده از سوی یک قانون‌گذار نمی‌تواند هیچ گونه حقی به قانون‌گذار جدید اعطا کند تا جایگزین قانون‌گذار سابق شود و در همان مقام به دیگران دستور دهد» (هارت، ۱۳۹۰: ۱۰۵). نتیجه عدم التفات به این نکته، مجاز تلقی شدن رفتارهای مورد جرم‌انگاری از سوی قانون‌گذار جدید، عدم اطاعت از دستورات وی و افزایش قانون‌گریزی‌هاست.

کثرت قانون‌گریزی‌ها باعث می‌شود که مقامات قضایی تا جایی که می‌توانند بنا به توجیهاتی از اجرای برخی از قوانین شانه خالی کنند. این رفتارِ قصات، منطقی جلوه می‌کند. جرم‌انگاری افراطی ظرفیت نظام عدالت کیفری را برای مقابله مؤثر با جرائم شدید و خطرناک که بیشتر مبتلابه جامعه‌اند، کاهش می‌دهد. در حقیقت، منابع، امکانات و ظرفیت‌های نظام عدالت کیفری هرگز نامحدود نیستند و همواره باید از این ظرفیت محدود به بهترین و کارآمدترین شکل ممکن بهره برد؛ چه بسا

ظرفیت به گونه‌ای باشد که تنها بتوان با پانصد جرم مقابله کرد؛ حال، چنانچه تعداد جرائم از این میزان فراتر رود و به هزار یا دو هزار مورد برسد، از دایره ظرفیت نظام خارج می‌شود و احتمال دارد که موجب عدم اجرای بخشی از قوانین از سوی مقامات قضایی و تکرار چرخه قانون‌گریزی شود. شاید به همین دلیل است که پرونده‌های کیفری با موضوعات بی‌اهمیت و غیر ضروری برای جرائمی همچون تکدی‌گری و ولگردی، دادن یا گرفتن ربا، استفاده از ماهواره، خرید و فروش داروی سقط جنین، بوسیدن همسر در خیابان، نگهداری تصاویر مبتذل و مستهجن در لوح فشرده یا تلفن همراه، ریختن زباله در خیابان و مواردی از این نوع که برخی از آن‌ها دائماً و به صورت شبانه‌روزی ارتکاب می‌یابند، به ندرت در مراجع قضایی طرح می‌شوند یا در صورت طرح، به صدور حکم محکومیت و اجرای مجازات مقرر در قانون می‌انجامند.

یکی از جنبه‌های مهم تأثیرگذاری جرم‌انگاری افراطی بر اشباع ظرفیت نظام عدالت کیفری و کاهش توان مقابله‌ای آن را می‌توان در اتخاذ فزاینده تدابیر حبس‌زدا در قالب قانون، دستورالعمل یا بخش‌نامه مشاهده کرد. کنش‌گران نظام موصوف اعم از قانون‌گذار و قضات، از بیم آن‌که مبدا افزایش سیاهه جرائم موجب بحرانی‌تر شدن جمعیت زندان‌ها شود، بیش از یک دهه است که سیاست کاهش جمعیت زندان‌ها را در پیش گرفته‌اند. به عنوان نمونه، یک سال پیش از تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در سال ۱۳۹۹، در «دستور العمل سامان‌دهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان»، با تأکید بسیار زیاد بر حبس‌زدایی، قضات تا جای ممکن از صدور حکم حبس حتی در موارد قانونی منع شدند. ظاهراً کارساز نبودن این توصیه‌ها و پیشنهادها باعث شد که مقنن با قضاتی که طبق قوانین موجود عمل می‌کردند، برخورد شدیدی کند و با محدود ساختن اختیار ایشان از طریق الزامی ساختن صدور حکم محکومیت به حبس به میزان حداقل مجازات قانونی و وضع ضمانت اجرای انتظامی برای آن (تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی)، با قضات دستور گریز برخورد کند. در برخی از قوانین، بر استفاده از ضمانت اجرای غیر حبس اشاره شده است. به عنوان نمونه، در ماده ۲۳ قانون پایانه‌های فروشگاهی و سامانه مؤدیان و تبصره‌های آن مصوب ۱۳۹۸ تصریح شده است که «اقدام به تولید، عرضه یا استفاده از تجهیزات

سخت‌افزاری و نرم‌افزاری و پایانه‌های فروشگاهی معیوب یا تجهیزات معیوب‌کننده» یا «تخریب پایانه فروشگاهی خود یا دیگران»، «به قصد تقلب یا اخلال در نظام مالیاتی کشور»، مستوجب یک یا چند مورد از مجازات‌های تعزیری درجه شش غیر از حبس است. همچنین تکرار ارتکاب این جرائم برای بیش از سه بار یا ارتکاب به صورت گروهی و سازمان‌یافته حسب مورد، موجب مجازات‌های تعزیری درجه پنج و چهار به غیر از حبس می‌شود.

به نظر می‌رسد که سیاست‌های ناظر به جرم‌انگاری و حبس‌زدایی در تقابل با یکدیگر هستند. مقنن از یک سو گرایش به جرم‌انگاری‌های بیشتر دارد و از سوی دیگر، به دنبال کاهش جمعیت زندان‌هاست (بشیریه و مرادی‌پسند و غلامی، ۱۴۰۱: ۲۵). این که اقداماتی چون کاهش میزان مجازات حبس یا وضع جرائم مستوجب حبس، افزایش دامنه شمول مجازات‌های جایگزین و یا گسترش تخلف‌انگاری به جای جرم‌انگاری موجب کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها می‌شود، دست‌کم به لحاظ نظری مورد تردید است؛ زیرا وقتی میزان مجازات کم شود، بازدارندگی مجازات از بین می‌رود و افراد زیادی ترغیب می‌شوند که مرتکب جرم شوند و در این صورت، تعداد زندانیان در یک بازه زمانی مجدد افزایش می‌یابد. افزایش تعداد زندانیان نیز باعث می‌شود قضات تلاش کنند تا به هر طریق ممکن، گاه با عدم رسیدگی به پرونده و یا صدور قرارهای منع تعقیب و گاهی با تبرئه ساختن متهم یا محکومیت متهم به مجازات جایگزین، از صدور حکم حبس خودداری کنند. در نتیجه، «کاهش مجازات حبس الزاماً منجر به کاهش جرم در جامعه نمی‌شود، بلکه این امر نیازمند سیاست جنایی کلان، ایجاد فرهنگ گفت‌وگو، آموزش، فرهنگ‌سازی قانون‌گرایی و کاهش تورم قوانین کیفری است» (علیزاده و نیکخواه سرنقی و جوادی و سید اصفهانی، ۱۴۰۱: ۱۱۲ و ۱۱۵). هنگامی که مجرمان به این نکته پی ببرند که زندان پاشنه آشیل نظام قضایی است و اغلب با صدور بخش‌نامه و دستورالعمل، از قضات درخواست می‌شود تا حکم به محکومیت به حبس صادر نکنند، این اطمینان برای‌شان حاصل می‌شود که هر چه مرتکب جرم شوند، به زندان نمی‌روند و این، یعنی عادی شدن قانون‌گریزی. وقتی افراد غیر مجرم هم شاهد این اوضاع باشند، چه بسا به ارتکاب جرم ترغیب شوند. به نظر می‌رسد که همین ملاحظات موجب شد تا قانون‌گذار

رویه خود را در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ که با توسعه ماده‌ی ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی به افزایش دایره جرائم قابل گذشت پرداخت، تغییر دهد و با تصویب «قانون اصلاح ماده (۱۰۴) قانون مجازات اسلامی» مصوب ۱۴۰۳/۰۲/۲۵ جرائم انتقال مال غیر، کلاهبرداری، در حکم کلاهبرداری و دارای مجازات کلاهبرداری و همچنین برخی از مصادیق سرقت را غیر قابل گذشت اعلام کند. بر این اساس، جرائم پیش‌گفته از دامنه شمول تبصره ماده ۱۰۴ که میزان حداقل و حداکثر مجازات حبس این جرائم را به نصف تقلیل داده بود، خارج شده‌اند تا مقنن پاسخ مثبتی به مطالبات توده مردمی بدهد که به نظرشان توسعه ماده ۱۰۴ موجبات سهل‌گیری بر مجرمان و افزایش قانون‌گریزی را ایجاد کرده بود.

در مجموع قانون‌گذار باید با نیازسنجی دقیق و حساب‌شده انتخاب نماید که منابع محدودی را که در اختیار دارد، برای مقابله با کدام دسته از رفتارهای خطرناک و زیان‌بخش به اعتقاد جامعه، اختصاص دهد تا بیشترین اثربخشی را داشته باشند. عدم توجه به این موضوع کلیدی، جرم‌انگاری رفتارهای مجاز، اشباع ظرفیت نظام عدالت کیفری و در نتیجه، قانون‌گریزی را به دنبال خواهد داشت.

۴-۲. حمایت کیفری افراطی از ارزش‌ها

می‌گویند برای از بین بردن یک حقیقت، خوب به آن حمله نکنید، بلکه بد از آن دفاع کنید. یعنی بد دفاع کردن از یک حقیقت، سریع‌تر آن را مضمحل می‌کند تا حمله به آن. جرم‌انگاری افراطی مصداق دفاع بد از حقیقت است. حتی اگر مقنن مدعی باشد که می‌خواهد از ارزش‌های حقیقی جامعه دفاع کند، افراط در این کار، باعث تضعیف و نابودی آن ارزش‌ها می‌شود. از این رو، احتمال زیادی وجود دارد که این شیوه حمایت از ارزش‌ها باعث همدلی جامعه با ناقضان آن ارزش‌ها شود و موافقان را در جبهه مخالفان قرار دهد. «با جرم‌انگاری رفتارهای کم‌اهمیت، حقیقت مجازات در ذهن مردم کمرنگ می‌شود و ارزش مجازات در میان مردم پایین می‌آید» (جانی‌پور و احمدی‌منش و جانی‌پور، ۱۴۰۲: ۵۰۴). اگر تمام هنر قانون‌گذار این باشد که مشکلات کشور را با جرم‌انگاری حل کند و راه چاره‌ی دیگری برای حفظ ارزش‌ها نیابد، ممکن است حساسیت جامعه نسبت به ارزش‌هایی که از طریق جرم‌انگاری حمایت

می‌شوند، از بین برود؛ چرا که برخی از ارزش‌ها با دخالت دولت و حمایت کیفری از آن‌ها تبدیل به ضد ارزش می‌شوند. به‌ویژه، زمانی که دولت به دلیل ناتوانی در رفع مشکلات اساسی مردم دچار بحران مشروعیت باشد. یک فرضیه طبیعی در این باره این است که جامعه به تدریج به سطوح بالای ارتکاب جرائم افراطی عادت می‌کند. به چنین وضعیتی، حساسیت‌زدایی نسبت به ارزش‌ها یا عادی‌سازی انجام رفتارهای ضد ارزش می‌گویند که در نتیجه آن، جامعه دیگر نگران افزایش قانون‌گریزی‌ها و شکسته شدن حرمت قانون نیست (Schargrodsky et al, 2019: 614).

وقتی شهروندان رفتاری را مجاز بدانند، بعید است که در صورت جرم‌انگاری، مرتکب آن رفتارها نشوند یا دست‌کم تمایل به ارتکاب آن‌ها نداشته باشند و یا در صورت اطلاع از ارتکاب آن از سوی دیگران، جرم را به مراجع صلاحیت‌دار گزارش دهند. این عدم گزارش موجب تشویق دیگران به ارتکاب جرم و ایجاد حریم امنی برای آن‌ها می‌شود. افراد با هم علیه قانون متحد می‌شوند؛ در برابر آن از یکدیگر پشتیبانی می‌کنند و قانون‌گریزی تبدیل به عرف رایج در جامعه می‌شود. گویی یک دشمن مشترک وجود دارد و آن قانون است. این ذهنیت در طول تاریخ، ظاهراً به باور عمومی ایرانیان تبدیل شده است که هر آن‌چه دولت می‌گوید و هر قانونی که وضع می‌کند، به نفع خودش است و نه به نفع مردم؛ چه رسد به این‌که رفتار مورد جرم‌انگاری اساساً مجاز تلقی شود. به عنوان نمونه، تقریباً همه ما بارها شاهد بوده یا شنیده‌ایم که وقتی مردم در جاده تردد می‌کنند، به ماشین‌هایی که از روبه‌رو می‌آیند هشدار می‌دهند که «جلوتر پلیس ایستاده است، مراقب باش». همچنین هنگامی که مأموران نیروی انتظامی قصد بازداشت بانوان بی‌حجابی را دارند، مردم مأموران را سرزنش می‌کنند. رفتارهای مردم در چنین موقعیت‌هایی به این معناست که مثلاً نوع پوشش بانوان نباید موضوع جرم‌انگاری باشد و حال که جرم است، دختران حق دارند از این قانون اطاعت نکنند.

عدم اطاعت از قانون، منحصر به شهروندان عادی نیست. ضابطان و مقامات قضایی به دلیل مواجهه نزدیک و مستقیم با واقعیت‌های جامعه، گاه در تعقیب مظنونان یا محاکمه متهمانی که رفتار آن‌ها مجاز می‌باشد، ممکن است تسامح ورزند و علاقه‌ای به محکومیت آن‌ها یا اساساً صدور کیفرخواست و طرح پرونده در محاکم نداشته

باشند؛ چرا که پی برده‌اند ارتکاب برخی از جرائم، دیگر نه تنها برخلاف ارزش‌های جامعه نیست، بلکه امری کاملاً به‌هنجار قلمداد می‌شود.

گستره‌ی حساسیت‌زدایی‌ها شامل رفتارهای مجاز و جرم‌انگاری نشده نیز خواهد شد. از این رو، جرم‌انگاری افراطی پایه‌های ارزش‌های اخلاقی بنیادین را در جامعه تضعیف می‌کند و افراد ممکن است به حسن نیت خود شک و تصور کنند که انجام رفتارهای واقعاً اخلاقی جرم است. در نتیجه، هیچ کس به مستمندان کمک نمی‌کند به این دلیل که فکر می‌کند مبدا این کار جرم باشد.

به این ترتیب، جرم‌انگاری افراطی نه تنها موجب قانون‌گریزی می‌شود، بلکه تضعیف ارزش‌های اخلاقی را در جامعه به دنبال دارد.

۲-۵. تظاهر به قانون‌گرایی

باورمند ساختن مردم به ارزش‌های مورد تأیید قدرت سیاسی از طریق جرم‌انگاری‌های افراطی، نه تنها ایشان را به طور حقیقی باورمند نمی‌سازد، بلکه توان باور آن‌ها را به هر گونه ارزشی از بین می‌برد و آن‌ها دیگر نمی‌توانند خود حقیقی‌شان را بروز دهند. قانون‌گرایی صوری گونه‌ای از قانون‌گریزی ذهنی است که ریشه در جرم‌انگاری افراطی به‌ویژه از نوع ایدئولوژیک آن دارد. در این صورت، اطاعت از قانون به دلیل اعتقاد به ارزشمندی و عادلانه بودن آن نیست، بلکه بهره‌مندی از مزایای اجتماعی و اقتصادی ناشی از قانون‌گرایی است که شهروندان را مطیع می‌سازد. افراد «از طریق موجه‌نمایی و همراهی ظاهری» با رفتارهایی که چه بسا اعتقادی به جرم بودن آن‌ها ندارند «و با تظاهر به افعالی که با نظام فکری و منش و مرام حقیقی‌شان فاصله دارد، عمل می‌کنند.» (فیض‌اللهی و کمریگی، ۱۴۰۰: ۹۷) در واقع شاید بتوان با جرم‌انگاری رفتارهایی چون استفاده از ماهواره و سایر وسایل صوتی و تصویری یا داشتن پوشش نامناسب، همراهی برخی از افراد را به دست آورد، اما این همراهی تنها جنبه‌ی صوری دارد و در درازمدت به غلبه شکل بر محتوا می‌انجامد. شکل‌گرایی در جامعه، این توهم را به اعضای آن می‌دهد که گویا دارای شخصیتی اصیل، شایسته و با اخلاق هستند و در عین حال، امکان می‌دهد که شخصیتی باشند بدون این فضایل. در چنین شرایطی، افراد ممکن است از سقوط اخلاقی خود شادمان باشند و از خودبیگانگی و تن دادن به وضع موجود را پنهان کنند. به ظن قوی می‌توان گفت

که بخش عمده ارائه‌دهندگان خدمات عمومی و یا واحدهای صنفی که در ویتترین محل کسب اعم از فروشگاه‌ها و رستوران‌ها نوشته‌هایی با این پیام درج می‌کنند که «رعایت حجاب الزامی است» یا «با رعایت حجاب به بقای ما کمک کنید»، به متن اعلامیه‌های پشت ویتترینشان فکر هم نمی‌کنند، چه رسد به آن‌که بخواهند از این راه، بخشی از جهان‌بینی خود را نسبت به ضرورت قانون‌گرایی به دیگران بشناسانند. اگر این کار را نکنند، ممکن است برای‌شان دردسرساز شود و حتی امکان دارد آن‌ها را به قانون‌گریزی و عدم اعتقاد به ارزش‌ها متهم سازند؛ زیرا طبق بندهای «د» و «ه» قانون نظام صنفی مصوب سال ۱۳۸۲ با اصلاحات بعدی، «عدم اجرای مصوبات و دستورات قانونی هیأت عالی و کمیسیون نظارت» تخلف محسوب شده و موجب تعطیلی موقت واحد صنفی از یک هفته تا شش ماه می‌گردد؛ بنابراین صاحبان این واحدها و مشتریان آن‌ها با گرایش ذهنی و درونی به قانون‌گریزی و صرفاً برای تظاهر، پای‌بندی خود را به قانون نشان می‌دهند تا کسب و کار خودشان یا دیگران تعطیل نگردد؛ زیرا این کار از جمله هزاران چیز بی‌اهمیتی است که زندگی نسبتاً راحت و همرنگ با جماعت را برای‌شان تضمین می‌کند.

شهروندان با گرایش ذهنی و درونی به قانون‌گریزی و صرفاً برای تظاهر، پای‌بندی خود را به قانون نشان می‌دهند تا زندگی‌شان را بگذرانند و کسب و کارشان تعطیل نشود؛ زیرا این کار از جمله هزاران چیز بی‌اهمیتی است که زندگی نسبتاً راحت و همرنگ با جماعت را برای‌شان تضمین می‌کند.

جرم‌انگاری افراطی موجب ابتدال در امر قانون‌گرایی می‌شود. مثلاً شهروندان از نظر محتوایی، اعتنایی به نوشته آویخته‌شده ندارند و اگر آن را بر سر در محل کسب خود نصب کرده‌اند، به این دلیل نیست که می‌خواهند شخصاً قانون‌گریز نبوده خود را اعلام کنند. به این معنی نیز نیست که کارشان بی‌دلیل و بی‌معناست و با درج آن نوشته قصد ندارند چیزی به کسی بگویند. این نوشته علامت می‌دهد و پیام روشنی در آن پنهان است که به طور مشخص می‌توان چنین بیانش کرد: «درآمد من از این محل است. من در اینجا هستم و می‌دانم چه باید بکنم؛ کاری را که از من انتظار دارند انجام می‌دهم؛ می‌توان روی من حساب کرد، ایرادی بر من وارد نیست، هر چند اعتقادی به جرم بودن این رفتار ندارم، مطیع قانون و شایسته برخورداری از زندگی

بی‌دردسر هستم» این پیام البته مخاطب خود را دارد: قانونگذار و مجریان قانون. در عین حال سپری دفاعی است که می‌توان در پناه آن از خود در برابر مجازات افراطی احتمالی محافظت کرد.

چنان‌که گذشت، برخی از مصادیق جرم‌انگاری افراطی ممکن است شهروندان را بر سر انتخاب میان دو گزینه «قانون‌گریزی واقعی» و «قانون‌گرایی صوری» قرار دهد و در عین حال، ایشان را ملزم به انتخاب راه دوم کند و به این ترتیب، موجب گسترش و عادی‌سازی رفتارهای تظاهرآمیز در جامعه شود. در چنین شرایطی ممکن است وظیفه تمکین از قانون تبدیل به یک مزیت و حق ویژه شود^۱ که افراد قانون‌گریز از آن محروم خواهند ماند. این‌که قانون کیفری باید به قانون‌گریزی‌ها با اعمال مجازات پاسخ دهد و در عین حال، هیچ امتیاز ویژه‌ای به افراد قانون‌گرا ندهد، امری مسلم است (هالوی، ۱۳۹۳: ۱۰) که با جرم‌انگاری افراطی، این اصل به شرح موصوف نقض خواهد شد.

۱. به‌عنوان نمونه، ماده ۳۲ لایحه قانونی «حمایت از خانواده از طریق ترویج فرهنگ عفاف و حجاب» التزام عملی به عفاف و حجاب در محیط کار و خارج از آن و فضای مجازی را شرط جذب، به‌کارگیری، استخدام، ادامه همکاری، ارتقا، ترفیع، رتبه‌بندی، انتصاب و برخورداری از امتیازات سنواتی و استخدامی در دستگاه‌های اجرایی دانسته است.

برآمد

۱- وجود یک جامعه قانون‌مند الزامات مختلفی دارد که برخی از آن‌ها به کیفیت عملکرد قانون‌گذار کیفری بستگی دارد؛ چه آن‌که قانون کیفری بناست از عالی‌ترین ارزش‌های جامعه حمایت و متجاوزان به این ارزش‌ها را مجازات کند. حال چنانچه جامعه پس از جرم‌انگاری یک یا چند رفتار، به این باور برسد که نیازی به برخورد جرم‌انگارانه حداکثری نیست و آن‌چه مورد حمایت کیفری و موضوع جرم‌انگاری قرار گرفته است، سازگاری و سازواری چندانی با ارزش‌های مورد نظرش ندارد و مقنن ظاهراً بدون هیچ توجیهی هر رفتار مجازی را که خودش مایل بوده به بهانه حمایت از جامعه جرم‌انگاری کرده است، از قانون‌مندی فاصله می‌گیرد؛ زیرا آن‌چه را که وضع می‌شود، اساساً قانون به حساب نمی‌آورد.

۲- سایر دلایل ناظر به تأثیر منفی جرم‌انگاری افراطی بر قانون‌گریزی نشان می‌دهد که اگر حکومت خواهان رعایت هر چه بیشتر قانون در جامعه است، باید انجام اقدامات متنوعی را در دستور کار قرار دهد. به طور واقعی و عملی، به حق حریم خصوصی مردم احترام بگذارد و از جرم‌انگاری هر رفتاری که در مورد آن، حتی شبهه اندکی از حیث تعارض با حریم خصوصی مطرح است، صرف نظر کند. برخی جرائم افراطی که متأثر از رویکرد پدرسالارانه است می‌تواند اثر معکوس بر بازدارندگی مجازات داشته باشد و باعث شود دیگرانی که گرایش اندکی به ارتکاب جرم داشته یا از قدم گذاشتن در این مسیر مردد بوده‌اند، عزم خود را در عملی ساختن نیات خود جزم کنند. ظرفیت نظام عدالت کیفری برای مقابله با جرائم محدود است و به همین دلیل اتخاذ رویکرد حداقلی به جرم‌انگاری ضروری است.

۳- جرم‌انگاری افراطی از معضلات حوزه تقنین است. قضات نباید برای متناسب و واقعی ساختن قانون با شرایط جامعه در قبال سیاست تسامح صفر مقنن در مواجهه با این جرائم، خود دست به کار شوند. اگر ایشان بخواهند جرائم افراطی را نادیده بگیرند و بنا به دلایلی پرونده‌های مطروح را مختومه و محکوم را تبرئه سازند، قهراً این پیام را به جامعه می‌دهند که ارتکاب این جرائم و دهن کجی به قانون کاملاً مجاز و فاقد ضمانت اجرای کیفری است.

۴- پیشنهاد می‌شود قوه قضاییه پس از انجام کار کارشناسی، لوایحی را تهیه

و جهت سامان‌دهی به وضعیت جرم‌انگاری افراطی تقدیم مجلس کند. پی‌گیری تصویب «لایحه قضازدایی و حذف برخی عناوین مجرمانه از قوانین» که حدود دو دهه پیش در مجلس شورای اسلامی اعلام وصول شد و البته به روز رسانی آن در این راستا ضروری است. مجلس شورای اسلامی نیز باید تکلیف لایحه پیش‌گفته را روشن سازد و با همکاری قوه قضاییه و حقوق‌دانان و کارشناسان صاحب‌نظر، عناوین مجرمانه افراطی در قوانین کیفری را شناسایی و به لایحه الحاق کند.

فهرست منابع

الف. فارسی

- * بشیریه، تهمورث و مرادی پشند، گلناز و غلامی، حسین (۱۴۰۱)، «رسوخ کیفرگرایی به قلمرو کیفری و تأثیر آن بر سیاست‌های کیفرزدا»، پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره ۱۰، شماره ۲۰.
- * جانی پور، کرم و احمدمنش، بهرام و جانی پور، علی (۱۴۰۲)، «قضازدایی در جرائم خرد: چالش‌ها و راهکارها»، مطالعات فقه اقتصادی، دوره پنجم، شماره ۲.
- * جوان جعفری، عبدالرضا (۱۴۰۰)، «تقریرات درس فلسفه حقوق کیفری»، دوره دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- * جوان جعفری، عبدالرضا و فرهادی آلاشتی، زهرا و ساداتی، محمدجواد (۱۳۹۵)، «بازدارندگی و سنجش آن در فلسفه کیفر»، پژوهش‌نامه حقوق کیفری، دوره ۷، شماره ۲.
- * حبیب‌زاده، محمدجعفر و کلانتری، کیومرث و نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۰)، «تورم کیفری، عوامل و پیامدها»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۵، شماره ۲۱.
- * حسینی، سید حسین و اسماعیل زاده، لیدا (۱۳۹۰)، «جنبه‌های عوام‌گرای سیاست کیفری ایران در قبال فساد اقتصادی»، رفاه اجتماعی، دوره ۱۴، شماره ۵۴.
- * رحیمی‌نژاد، اسماعیل (۱۳۷۶)، «تورم جزایی و پیامدهای آن»، نامه مفید، شماره ۹.
- * رضایی، محمد (۱۳۸۴)، «میزان، نوع و عوامل مؤثر بر قانون‌گریزی»، جامعه‌شناسی ایران، دوره ۶، شماره ۳.
- * رهامی، محسن و حیدری، علی‌مراد (۱۳۸۵)، «جرم‌زدایی از جرائم بدون بزه دیده با نگاهی به حقوق ایران»، حقوق خصوصی، شماره ۱۰.
- * شمس ناتری، محمدابراهیم و جاهد، محمدعلی (۱۳۸۷)، «عوامل و نتایج تورم کیفری و راهکارهای مقابله با آن»، حقوق اسلامی، دوره ۵، شماره ۱۷.
- * عشایری، طاها و نامیان، فاطمه (۱۳۹۸)، «تبیین جامعه‌شناختی قانون‌گریزی در

بین شهروندان ایرانی (فرا تحلیل پژوهش‌های موجود)، مجلس و راهبرد، دوره ۲۶، شماره ۱۰۰.

* عزیززاده، حمید و نیکخواه سرنقی، رضا و جوادی، محمدحسن و سید اصفهانی، سیدحسام‌الدین (۱۴۰۱)، «رؤیای حبس‌زدایی تا جوانب بازدارندگی و بی‌کیفری مجازات در پرتو قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹»، پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره ۱۰، شماره ۱۹.

* فیروزجاییان، علی‌اصغر (۱۳۹۰)، «قانون‌گریزی (تحلیلی از منظر نظریه عدالت رویه‌ای)»، رفاه اجتماعی، دوره ۱۱، شماره ۴۲.

* فیروزجاییان، علی‌اصغر و هاشمی، ضیا (۱۳۹۵)، «قانون‌گریزی به مثابه آنومی اجتماعی»، مطالعات امنیت اجتماعی، شماره ۴۷.

* فیض‌اللهی، علی و کمریگی، خلیل (۱۴۰۰)، «واکاوی دلایل رواج کنش‌های ریاکارانه در جامعه»، جامعه‌پژوهی فرهنگی، دوره ۱۲، شماره ۴.

* قادری، مسعود و خسروشاهی، قدرت‌الله و سپهری، روح‌الله (۱۴۰۱)، «نقدی بر چالش‌های جرم‌انگاری بیشینه‌مدار در حقوق کیفری ایران»، ماهنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی ایران، دوره پنجم، شماره ۱۲.

* قناد، فاطمه و اکبری، مسعود (۱۳۹۶)، «امنیت‌گرایی سیاست جنایی»، پژوهش حقوق کیفری، دوره پنجم، شماره ۱۸.

* مجیدی، محمود (۱۳۹۶)، «راهکارهای تأمین جرم‌انگاری توسعه‌گرا در حقوق کیفری»، پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره ۸، شماره ۱.

* محمدنژاد، حیدر و تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۷)، «علل جرم‌انگاری حداکثری و بایدهای تحول‌ساختاری آن در ایران»، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، دوره ۱۴، شماره ۳۸.

* منصورلک‌کوریج، علی و عباسی، اصغر و قربانی، علی (۱۴۰۰)، «پیامدهای جرم‌انگاری غیرصحیح (غیرکیفری) و راه‌های برون‌رفت از آن»، حقوق پزشکی، دوره ۱۵.

* میرخلیلی، محمود و قدرتی، نورالله و حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی (۱۴۰۲)، «پیامدهای حقوقی جرم‌انگاری فراگیر در نظام قضایی ایران»، حقوق اسلامی، دوره

بیستم، شماره ۸۷.

* میرخلیلی، محمود و نیکمنش، علیرضا و دارابی، شهرداد (۱۴۰۱)، «عناوین مجرمانه فراگیر و چالش‌های حقوقی و جرم‌شناختی آن در سیاست کیفری ایران»، مطالعات حقوقی معاصر، دوره ۱۳، شماره ۲۶.

* نوبهار، رحیم (۱۳۸۷)، حمایت حقوق کیفری از حوزه‌های عمومی و خصوصی، چاپ نخست، تهران: جنگل.

* ویلیامز، فرانک پی. و مک‌شین، مریلین (۱۳۹۸)، نظریه‌های جرم‌شناسی، برگردان: حمیدرضا ملک‌محمدی، چاپ سوم، تهران: میزان.

* هارت، هربرت (۱۳۹۰)، مفهوم قانون، برگردان: محمد راسخ، چاپ دوم، تهران: نی.

* هالوی، گابریل (۱۳۹۳)، کیفردهی آموزه‌ای مدرن، برگردان: علی شجاعی، چاپ نخست، تهران: میزان.

* هدایتی چنانی، رحمان (۱۳۹۹)، «علل، آثار و بایدهای تحول ساختاری جرم‌انگاری حداکثری»، قانون یار، دوره ۴، شماره ۱۶.

* هررینگ، جان‌اتان (۱۳۹۶)، حقوق کیفری: مفاهیم اساسی، برگردان: کیومرث کلاتنری و رامین نیکخو و مرتضی جلیل‌زاده، چاپ نخست، تهران: میزان.

* یزدیان جعفری، جعفر و خیرمند، الهه (۱۳۹۴)، «پدرسالاری کیفری؛ انواع، مشروعیت و مصادیق آن در حقوق کیفری»، حقوق اسلامی، دوره دوازدهم، شماره ۴۵.

ب. انگلیسی

* Ashworth, Andrew (2008), "Conceptions of Overcriminalization", Ohio State Journal of Criminal Law, Vol. 5, no. 2.

* Ashworth, Andrew & Horder, Jeremy (2013), **Principles of Criminal Law**, 7th Ed, Oxford: Oxford University Press.

* Beale, Sara Sun (2005), "The Many Faces of Overcriminalization: From Morals and Mattress Tags to Overfederalization", American University Law Review, Vol. 54, No. 3.

- * Feinberg, Joel (1986), **Harm to self: the moral limits of the criminal law**, 1st Ed, Oxford: Oxford University Press.
- * Garside, Richard (2006), **Right for the wrong reasons: Making sense of criminal justice failure**, In **Does criminal justice work?** The 'Right for the wrong reasons' debate, Edited by Richard Garside and Will McMahon, London: Crime and Society Foundation.
- * Hood, Roger & Hoyle, Carolyn (2008), **The Death Penalty: A Worldwide Perspective**, 4th Ed, Oxford: Oxford university Press.
- * Husak, Douglas (2008), **Overcriminalization; The limits of the criminal law**, 1st Ed, Oxford: Oxford University Press.
- * Kadish, Sanford (1962), **"Legal Norm and Discretion in the Police and Sentencing Processes"**, Police and Sentencing Discretion, Vol. 75, No. 5.
- * Kleiman, Mark & Beau Kilmer (2009), **"The dynamics of deterrence"**, PNAS, Vol. 106, No. 34.
- * Larkin, Paul (2014), **"Public Choice Theory and Overcriminalization"**, Harvard Journal of Law & Public Policy, Vol. 36, no. 2.
- * Luna, Erik (2012), **"Prosecutorial Decriminalization"**, the Journal of Criminal Law & Criminology, Vol. 102, No. 3.
- * McLaughlin, Eugene, Munice, John (2012), **The Sage Dictionary of Criminology**, 3th Ed, London, Sage Publication.
- * Packer, Herbert (1968), **The limits of the Criminal Sanction**, 1st Ed, California: Stanford University Press.
- * Raz, Joseph (1986), **The Morality of Freedom**, 1st Ed, Oxford: Clarendon Press.
- * Schargrodsky, Ernesto et al (2019), **"Crime and violence: Desensitization in victims to watching criminal events"**, Journal of Eco-

conomic Behavior & Organization, Vol. 159.

* Schonscheck, Jonathan (1994), **On Criminalization: An Essay in the Philosophy of the Criminal Law**, 1st Ed, New York: Kluwer Academic Publishers.

* Simester, A.P. & Von Hirsch, Andreas (2011), **Crimes, Harms and Wrongs: On the Principles of Criminalization**, 1st Ed, London: Hart Publishing.

* Von Hirsch, Andrew (1992), **“Proportionality in the Philosophy of Punishment”**, Crime and Justice: A Review of research, Vol. 16.